

حسن مجتهد

دادرس دادگاههای استان آذربایجان غربی

نظری انتقادی بر قانون منع کشت خشخاش

در امر قانون‌گذاری که مقنن برای تحقق بخشیدن بآمال و هدفهای عالیه خود و بمنظور مبارزه با یک پدیده اجتماعی یا تأیید و ترغیب آن موضوعی را مورد امر یا نهی خود قرار داده و مردم را با اجرای آن مجبور میسازد و نکته بسیار حساسی وجود دارد که بی‌اعتنائی بانها متضمن زیانهای جبران ناپذیر اجتماعی خواهد بود و آنها عبارتند از :

۱ - توجه بطبیعت قانون

۲ - انتخاب راحل مثبت موضوع

در مورد طبیعت قانون دانشمندان و محققین محترم آقای روانبخش عقیده جالبی دارند که بموجب آن قانون که ظاهراً جزء واحدی بنظر میرسد مشتمل بر دو جزء است یکی صورت قانون و دیگری طبیعت یا ماده قانون.

صورت قانون همان وضع قانون است یعنی عبارت است از اراده و نظر قانون‌گذار که واجد قوه ضمانت اجرائی نیز میباشد.

جزء دوم یعنی طبیعت قانون عبارتست از عواملی که غیر از نظر مقنن بوده ولی معمولاً چه بطور مستقیم و چه من غیر مستقیم در اراده و تصمیم وی در امر قانونگذاری مؤثر واقع میشود و آن عبارتست از مجموعه تمنیات و نیازمندیها و خواسته‌ها و آرمانها و ایده‌های است که بعلت عدم صراحت بایده‌های مبهم جامعه تعبیر میگردد این افکار و ایده‌ها که از اعماق اجتماع منشاء جزر و مدهای سرسوز حوادث میباشند با وجود داشتن ابهام بعلت اصالت مطلقه که دارند زمینه‌های اجتماعی قانون یا همان طبیعت قانون نام دارند. اگر دولت یا قدرت مرکزی پشتیبان اجرای تصمیمات قانونگذار است بعبارت دیگر اگر صورت قانون واجد ضمانت اجرائی است باید قبول کرد که طبیعت قانون نیز از پشتیبانی نیروی که همان خواست جامعه باشد برخوردار است. حال اگر این دو قوه یعنی صورت و طبیعت قانون یا بعبارت اخیری اراده مقنن و نیازمندیهای افراد در جهت و خط سیر واحدی قرار گیرند پیروزی قانون و هضم آن در اجتماع امری است مسلم و یحتمل در آن نیست و گرنه قانون تحت تأثیر کشمکش دو نیروی مختلف‌الجهت واقع خواهد شد. از طرفی نیروی اجرائی یعنی زور و اجبار آنرا بطرف نظر مقنن سوق خواهد داد از طرف دیگر تمایل قانون بطرف طبیعت خود شروع بمقاومت خواهد نمود و چون اعمال زور و قدرت همیشگی نیست بعلاوه راه خفا و گریز از زور و بعلت عدم امکان کنترل مداوم اکثر موجودات است لذا غلبه با طبیعت قانون خواهد بود یعنی قانون‌گذار در مقام اجرای اراده خود مواجهه با موجی از مقاومت و کارشکنی داخلی واقع خواهد شد و بالنتیجه بمنظور و هدف نهائی خود نخواهد رسید.

موضوع دوم که آنرا باید مکمل مقدمه اولی نامید عبارتست از توجه براه حل مثبت قضیه در امر قانونگزاری.

قانون که ممتازترین پدیده‌های اجتماعی بوده و نام آن ملازمه با احترام دارد این گل سرسبد اجتماع که نتیجه گرانمای مبارزات طولانی بشر علیه خود کامگی است و بخاطر حفظ و حراست آن آزادمرد وارسته تاریخ چون سقراط حکیم جام شوکران سرکشیده است باید طوری دقیق و کامل و عادلانه و جامع الاطراف وضع شود که علاوه بر هضم و استقبال عمومی از نظر روانی و معنوی نیز جلب اعتماد و اطمینان نماید «امید است پدیده تحول عظیمی که در شئون مختلفه مملکتی برهبری و ابتکار شاهنشاه محبوب شروع گردیده در امر قانونگزاری نیز رفرمی ایجاد و مجلسین حاضر با تصحیح و تنقیح قوانین موجود و نظارت در اجرای دقیق آن مجریان قانون و افراد ملت را از این هرج و مرج قوانین ضد و نقیض نجات دهند و اعتبار و احترام ذاتی قانون را که رو بتزلزل است دوباره احیاء نمایند». وقتی موضوعی مورد منع و نهی قانون گزار واقع میگردد باید عمیقاً بواقعیات مسلم قضیه از راه شناخت مقدمه اول یعنی طبیعت قانون و روابط علت معلولی پدیده‌ها توجه گردیده و بموازات زور و اجباری که در جهت نظر قانونگزار بمنظور نهی مردم از امر ممنوعه بکار میرود راهی نیز که صحیح و عملی و مثبت باشد از طرف مقنن ارائه شود که افراد اجتماع با توجه بمصالحی که مورد نظر است از آن استقبال و تبعیت نمایند و گرنه در ادامه امر ممنوعه که معلول نوعی نیازمندی بوده است در جهت مخالف نظر قانونگزار قهراً پافشاری خواهند نمود.

متأسفانه در کشور ما از دیرباز دولت‌ها در مقام مبارزه با پدیده‌های اجتماعی هنگام تنظیم لوایح قانونی و اجرای آنها از انتخاب و توجه براه حل مثبت که مستلزم انجام عمل سازنده و خلاقه و ابتکار و صرف نیرو و مصرف هزینه بالاخره اعمال دلسوزی و فداکاری است اجتناب ورزیده و فقط با انتخاب راه منفی یعنی اعمال زور و فشار و وضع مجازات که از نظر آنها آسانتر و بی درد سر تر و بطبایع راحت طلب سازگارتر است ولی از لحاظ مجریان مستقیم قانون و مردمی که معروض آن هستند جان فرسا و دردناک میباشد مبادرت میورزند اگر چنانچه در خود قانون نیز راه حل مثبتی پیش بینی شده باشد معللاً بدلیل فوق الاشعار روی اصل عدم علاقه عملاً آن را نادیده گرفته بالنتیجه روح قانون را از بین میبرند و این امر یعنی صرف اکتفا به جنبه‌های منفی موضوع بنحو یک جانبه و عدم اعتنا به تقاضاهای طبقات مردم اضطراباً موجبات مقاومت آنها و هتک احترام قانون و عدم توفیق آن را فراهم می‌آورد.

برای روشن شدن اهمیت حیاتی مبارزه مثبت کافی است من باب نمونه در بین کشورهای خارجی توفیق کامل دولت ژاپون را در ریشه کن کردن تریاک از طریق مشخص ساختن معتادین و انحصار و جیره بندی تریاک و تقلیل تدریجی مرئین آن و در کشور خودمان، و شکست محسوس بازار سیگارهای خارجی را در اثر عرضه سیگارهای بالنسبه مرغوب ایرانی ذکر کرد.

حالا با حفظ این دو مقدمه ابتدا با کمال بی طرفی و در عین حال از روی واقع بینی نتایج حاصله از مبارزه هشت ساله علیه مواد مخدره را ارزیابی نموده سپس بر اساس دواصل فوق علت نهائی عدم پیروزی را بررسی و متعاقباً راه حلی که بنظر میرسد عرضه میداریم.

بمنظور اجتناب از اطناب کلام خلاصه وضعی را که با توجه بآمارهای قضائی و انتظامی و اخبار و مقالات مندرجه در روزنامه جات و صحابه های مقامات صالحه و ملاحظه دفاتر زندانها و دستور جلسات دادگاهها و تجربیات شخصی از بدو تصویب قانون منع کشت خشخاش (۱۳۳۴) تا بحال در کشور پدید آمده بشرح زیر میتوان ترسیم نمود.

(۱) - در اثر تصویب و اجرا قانون مزبور علاوه بر اینکه مبالغ هنگفتی بعلت لغو انحصار تریاک بخزانة دولت زیان وارد شده قوت لایموت عائله عده زیادی از طبقات مفلوک اجتماع نیز در قبال خرید مواد افیونی بقیمتهای سرسام آور بجیب عده ای تاچاقچی سرازیر شده است.

(۲) - عده بیشماری از هموطنان ما که اکثراً از طبقات پائین اجتماع بوده و بخاطر اعتیاد شخصی یا طمع ورزی آلت دست تاچاقچیان واقع و در اثر محکومیت بحبس و عدم توانائی به پرداخت جرائم سنگین زندانی گردیده هزینه نگهداری آنها نیز بر بودجه عمومی تحمیل شده است.

(۳) - عده کثیری که عائله اشخاص فوق را تشکیل میدهند در اثر از دست دادن سرپرست خانواده و نان آورشان بکلی از هستی ساقط گردیده و در معرض تهدید سقوط و فساد واقع شده بالنتیجه بنحوی از انحاء موجبات تأثر اجتماع و زیان مادی و معنوی دولت را فراهم ساخته اند.

(۴) - اگر عده معدودی از معتادین بمعالجه شده اند در قبال آن ارمغانهای جدید بنام هروئین و کوکائین وغیره که جزو فرآورده های تریاک هستند بنحو عجیب و بی سابقه ای بین طبقات جوان و احیاناً تحصیل کرده شیوع پیدا نموده بخصوص هروئین که میتوان گفت مولود بلا واسطه قانون منع کشت خشخاش است زیرا قبل از تصویب قانون مزبور جز به ندرت اسمی هم از آن در میان نبود شگفت آنکه خود تریاک هم تدریجاً تحت الشعاع این اولاد ناخلف قرار میگردد.

(۵) - در اثر ممنوعیت مواد مخدره و عدم اقدام جدی دولت بمعالجه معتادین بعلت یا بهانه نبودن اعتبار مالی و تجهیزات کافی طبی و تشخیص اولیاء امور باینکه مجازاتهای جنائی و جرائم غیر قابل وصول کافی بر معالجه میباشد بالنتیجه در اثر احتیاج قهری معتادین باستعمال مواد مخدره تدریجاً عده ای از عناصر طماع و تبه کار با تشکیل باندهای عظیم و نیرومندی بنام تاچاقچیان دست اول سرنوشت ارتزاق این عده نگون بخت رابعهده گرفته اند و صرف تشکیل این باند که روی اصل قانون عرضه و تقاضا بوجود آمده نتایج و عواقب زیر را ببار آورده است

الف - این عده که بعلم داشتن قدرت مالی شکننده خود چون سرطان بتمام نقاد کشور ریشه دوانیده‌اند بمناسبت داشتن ورزیدگی و مهارت و تفوق خاص خود هرگز بر گه‌ای علیه خویش بدست مأمورین نداده و بالنتیجه در مقابل قانون عملاً مصونیت پیدا کرده‌اند.

ب - این افراد که بکلی نسبت بقانون و اجتماع عاصی شده‌اند با اتکاء بقدرت خود گستاخی را بجائی رسانیده‌اند که بامعتاد کردن جوانان معصوم بسم مهلک هر وئین برای کالای خود بازار فروش تهیه بدین وسیله افراد بیگناه را قربانی مطامع پلید خود میسازند.

ج - این اشخاص نه تنها با فریفتن افراد ساده لوح و طماع و گماردن آنان بخدمت عده زیادی را از کار و کسب مشروع و تولید ثروت باز داشته و اکثرآ موجبات بدبختی و زندانی شدن آنان را فراهم میسازند بلکه اصولاً چون شبی مخوف کارمندان دولت را هم تهدید بفساد مینمایند زیرا با قدرت وسیع مالی خود مأمورینی را که از نظر وجدان اجتماعی و ایمان در مراتب پائین تری قرار دارند بمنظور استفاده از امکانات آنان بطرف سقوط اخلاقی و انحطاط می کشانند و این امر از نظر تولزل روح تقوی در طبقه فقیر کارمند بینهایت خطرناک می باشد.

د - نفوذ خارق العاده و قدرت مالی شگرف آنها بردستگاه عدالت نیز ابقاً نمیکند زیرا این افراد بر خلاف مجرمین اتفاقی قبل از ارتکاب جرم با طرح نقشه‌های دقیق و همه جانبه و تنظیم اسناد خلاف حقیقت و صوری بوسیله عوامل مرموز خود در نحوه جمع آوری ادله جرم نیز نفوذ کرده و باواداشتن ایادی خود به اعترافات خلاف واقع و تهیه شهود تلقینی با صرف مبالغه‌نگفت و کشاندن پای افراد بیگناه بمعرکه و القاء شبهه به مأمورین و ایجاد وضع شرب الیهود عملاً احراز واقع را برای دادسراها و دادگاهها بی نهایت دشوار ساخته بالنتیجه بسیاری از بیگناهان را فدای اشتباهات اجتناب ناپذیر قضائی مینمایند

ه - این جنایتکاران که از هیچ گونه رذالتی روگردان نیستند بکرات بمنظور تشفی حس انتقام جوئی از مخالفین خود با کمال ناجوانمردی با اخفاء تریاک در منازل و محل کسب و کار و وسایط نقلیه آنها نامبردگان را مدت‌ها از کار و کسب بازداشته روانه زندانها میسازند که اگر شرافت و از خود گذشتگی بعضی از قضات حتی بقیمت قبول تخلف « در مقام معارضه حق بقانون » بعضی از آنها را نجات داده است متأسفانه برخی دیگر محکومیت پیدا کرده‌اند بارها شخصاً ناظر صحنه‌های رقت آوری بوده‌ایم که نه تنها از شغل پرمسئولیت خود بلکه از زندگی نیز بیزار شده‌ایم

اینها فقط جزئی از کابل و در واقع نیم رخی از حقیقت بود که معروض افتاد متأسفانه مجال ذکر شواهد نیست و برای اینکه تصور نشود این جریانات استثنائی می باشد همینقدر گوشزد میشود که مطابق آمار مواد امروز ۶۰٪ کل زندانیهای استان چهارم مربوط بمواد مخدره بوده و در ظرف چهار سال که از تأسیس دادگاه جنائی این استان میگذرد بیش از ده تن تریاک موضوع حکم محکمه واقع شده و هم اکنون پرونده‌ئی در دستور دادگاه است که موضوع آن کشف ۱۶۱۳ کیلو تریاک خالص می باشد.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا وضع فوق بوجود آمده آیا باین وصف قانون گزار به هدف مقدس خود که نجات ابناء وطن از سم خانمانسوز مرفین بوده است رسیده یا نه ؟ آیاماً ما مورین دولت توانسته‌ایم به نیت عالیله شاهنشاه عظیم الشان خود لباس عمل ببوشانیم ؟

متأسفانه مصاحبه اخیر مقام وزارت دادگستری مبنی بر شیوع بی سابقه ۵ روئین در نسل جوان و وجود قابل لمس معتادین در اقصی نقاط کشور و ورود سیل آسای تریاک بمملکت روی اصل قانون لایتغیر عرضه و تقاضا و دهها دلیل عینی دیگر جواب این سؤال را بطور قطع منفی می‌سازد. بلی اگر تعصب و تفاهررا کنار بگذاریم باید بگوئیم که در این مبارزه پیروز نشده‌ایم و این یک حقیقتی است وحشتناک که منطقیاً مجبوریم آنرا با همه تلخی به پذیریم چرا و علت چیست و راه چاره کدام است ؟

در مقدمه گفتار ثابت کردیم که برای استحکام و دوام قانون و پیروزی آن وجود دواصل مهم یعنی در نظر گرفتن طبیعت قانون و تمایل براه حل مثبت پدیده‌ها هنگام وضع قانون ضروری است. حال بسهولت با یک بررسی میتوان پی برد که در قانون منع کشت خشخاش مصوب ۱۳۳۴ و آئین نامه اجرائی آن همچنین قانون اصلاحی مصوب ۱۳۳۸ باین دواصل توجه نشده و علت العلل عدم پیروزی آن جز این نیست زیرا آئین نامه اجرائی قانون ۳۴ بمنظور معالجه معتادین اعتباری از محل وصول جرائم مواد مخدره که بعلت متناسب بودن امکان وصول آن وجود داشت پیش بینی کرده و وزارت بهداری و بیمارستانهای کشور را مکلف بقبول معتادین و معالجه آنان نموده بود ولی با تصویب قانون اصلاحی ۳۸ جریمه های مزبور طوری خارج از تناسب تشدید گردید که نه تنها وصول آن از طرف دولت عملاً امکان پذیر نشد بلکه اصولاً پرداخت آن از جانب محکومین بمنظور رهائی از زندان بالقوه هم غیر ممکن گردید دایل آن هم واضح است باین معنی اکثریت محکومین به جرائم ناشیه از مواد مخدره که زندانها را پر کرده اند افراد مفلوک ونداری هستند که فی المثل در ازاء داشتن چند صد گرم تریاک گرفتار پنجه قانون نشده اند و پس از خاتمه مدت حبس بعلت توانائی به پرداخت جریمه پنج سال باید قانوناً زندانی باشند از طرف دیگر قاچاقچی بزرگ هم که ندرتاً گرفتار و محکومیت پیدا میکند هرگز پرداخت جریمه چند میلیون تومانی را بتقدیر داشتن امکانات مالی نیز مقرون بصرفه خود ندیده و تحمل پنجسال زندان را ترجیح میدهد.

بنا براین با جرای قانون اصلاحی ۳۸ پیش بینی راه حل مثبت مندرجه در قانون که هزینه درمان معتادین را از اعتبار وصول جرائم مزبور مقرر داشته بود عملاً تعلیق بر معال شده است از طرف دیگر دولت نیز بعلمی به تکالیف مقرر در مواد ۲۳ و تبصره یک ماده ۹ قانون مزبور دائر باعطای اعتبار مخصوص بوزارت بهداری جهت ایجاد بیمارستانها بمنظور معالجه معتادین و درمان زندانیان محکوم بهیچوجه عمل ننموده و فقط با ایجاد یک بیمارستان کوچک در تهران اکتفا نموده است « اگر ایراد شود که عمل اخیر قصور دولت است نه قانون باید پاسخ داد که تخلف دولتها از اجرای قانون نیز ناشی از ضعف خود قانون

است زیرا چگونه قابل تصور است قانونی که از تصویب مجلسین و توشیح شخص اول مملکت گذشته است دولت بتواند مطابق دلخواه خود فقط قسمتی از آن را اجرا سازد یا قانونی نباید وجود داشته باشد و یا باید اجرا شود والا حکومت قانون معنائی نخواهد داشت .

از مطالب فوق روشن میشود که احساس وجود غیر قابل انکار معتادین و نیازمندی قهری آنان با استعمال مواد مخدره یا درمان قطعی روی اصل عدم توجه بشناخت طبیعت قانون و عدم تمایل براه حل مثبت « چه در اثر نقص قانون و چه در اثر عمل دولت که برگشت آن نیز بعامل اول است » چگونه بالمره از نظر فراموش شده و فرسنگها از میدان عمل دور افتاده است در حالیکه این عوامل مثبت میتوانند اثر حیاتی و معجزه آسای خود را مستقیماً روی « علت » بخشیده و با از بین بردن آن به آمال و هدفهای قانون گزار لباس عمل ببوشاند ولی این کار از عامل منفی مجازات که عملاً بعنوان تنها وسیله مبارزه انتخاب و شعاع عملش نیز طبیعتاً در اطراف معلول دور میزند ساخته نبود کما اینکه تجربه ۸ ساله هم این موضوع را ثابت کرده

حال که با دلیل و برهان شکست قانون و علل آن ثابت شد و مسلم گردید که روی اصل اعراض از راه حل مثبت و بی اعتنائی بسرنوشت معتادین و نیاز آنها و بصرف اتکاء بمجازات پس از هشت سال مبارزه و تحمل این همه خسارات مادی و معنوی بمنظور هدف قانونگزار یعنی ریشه کن کردن مواد مخدره نتوانستیم موفق شویم بیائیم با اعتراف بشکست خود راه دیگری انتخاب نمائیم و این دفعه مسیر مبارزه را تغییر داده و آنرا متوجه انهدام « علت » سازیم تا « معلول » خود بخود از بین برود. احتیاج و تقاضا را نابود سازیم تا مجالی برای عرضه باقی نباشد.

بر اساس این فکر پیشنهاد میشود که دولت برای نجات واقعی ملت از این لکه ننگ ، بمنظور به ثمر رسانیدن مبارزه هشت ساله که برای اجتماع ما بی نهایت گران تمام شده بخاطر ناله های قربانیان بیگناه این قانون و وضع رقت آور عائله آنان این موضوع را کاملاً حیاتی تلقی و بدون پروا از توهم ورود لطمه احتمالی به پرستیژ جهانی خود و قبول فداکاری با استفاده از نفوذ بی پایان شاهنشاه معظم در کلیه طبقات کشور و تجهیز کلیه قوا و استمداد از ملت بدون اینکه مبارزه فعلی را قطع نماید با تحصیل مجوز قانونی :

اولاً - از طریق استمداد از مؤسسات خیریه و بهداشتی و اقتصادی جهانی و یا از طریق قرضه داخلی یا خارجی و یا حذف هزینه های بالنسبه زاید و یا از هر طریق که مقتضی باشد اعتباری کافی بمنظور معالجه معتادین بکلیه اقسام مواد مخدره تأمین و با ایجاد بیمارستانها و تجهیزات کافی پزشکی در ضرب الاجل معینی که حداقل یکسال باشد بطور جدی بدرمان اجباری معتادین قیام نماید .

ثانیاً - با استفاده از تریاکهای موجوده در انبارهای اداره کل مبارزه با مواد مخدره و در صورت عدم تکافو با وارد کردن تریاک از خارج سیستم معالجه را از طریق صورت

برداری معتادین و مشخص ساختن تعداد و میزان مصرف آنها بنحو بسیار دقیق و جیره بندی مواد مخدره و پخش کوپن و تقلیل تدریجی مواد سمی آنها در مدت معین انجام و بر خلاف مرتبه اول هرگونه تسامح و تعلل و بی اعتنائی و تصور و تقصیر مأمورین را در مقام اجرای این وظیفه ملی بدون اغماض به شدیدترین وجهی مجازات نماید و برای مسدود ساختن راه هرگونه بهانه و گریز حتی اعاشه عاقله معتادین بی بضاعت را که مداوای آنها مستلزم بیکاری نامبردگان باشد برای مدت معینی تأمین نماید.

نالتاً - در اختتام مهلت مقرره افراد پراکه با وجود این همه تدابیر مثبت در عصیان و طغیان خود علیه قانون و اجتماع باقی مانده مجدداً در استعمال مواد مخدره و عدم ترك اعتیاد پافشاری و سماجت نمایند با وضع مجازاتهای بسیار شدید سرکوب نموده و اجتماع را از شر این قبیل عناصر فاسد و ضد اجتماعی که دیگر هیچگونه نفعی بر وجودشان مترتب نیست خلاص سازد و حتی بنظر اینجانب وضع مجازات اعدام نیز در این مورد جائز است.

